

عنوان: علم حقوق از منظر علم ادله ی اثبات دعوی

نویسنده: سعید صالح احمدی

منتشر شده در پایگاه نشر مقالات حقوقی، حق گستر

حقوق علمی است که جذابیت آن از کشف جاذبه ی زمین هم بیشتر مورد استقبال عموم قرار گرفته است .

در مباحث این مجموعه [۱] ما از ادله ی اثبات دعوی به عنوان یک علم یاد می کنیم و این نقد را بر کسانی که ادله ی اثبات دعوی را فقط یک ابزار می دانند وارد می دانیم. این نقد از این نقطه نظر قابل تأمل است که همانگونه که از تعریف مورد نظر ما از علم بر می آید: علم هر چیزی است که با توسل به ابزار منطقی، متیقن و اطمینان آور بتوان موجبات دانایی واقعی، کشف حقیقت، برداشتن پرده از مجهول و بطور کلی آشکار ساختن حقیقت - اعم از آشکار و نهان - را فراهم کند .

البته در اینکه رابطه ی بین ادله ی اثبات و علم حقوق رابطه ی کل یا جزء است شکی نیست اما بررسی از جزء به کل رسیدن نیز قابل تصور است .

حقوق از حیث جایگاه والایی که برخوردار است آن را مهمترین بحث از مباحث علوم انسانی می دانند و بر اکثر علوم فائق بوده است. هر چند ستیزه جویی علم سیاست با علم حقوق همچنان ادامه دارد؛ اما علم حقوق قابل احترام تر و تأثیرگذارترین علم از علوم انسانی است که حتی روابط بین سایر علوم - اعم از انسانی و طبیعی - نیز بر مبنای قوانین انسانی و طبیعی استوار است .

همگان بر آن باورند که ارائه ی تعریف جامع، کارآمد و همه جانبه از علم حقوق کاری دشوار و ثقیل است که حاجت به وسواس فنی، ممارست بسیار، نکته سنجی حکیمانه، روشنی اندیشه، شناخت ذره ذره ی جامعه، آشنایی با روش شناسی نوین، تسلط به حقوق تطبیقی و آشنایی با دیگر علوم انسانی همچون جامعه شناسی، اقتصاد، منطق، روان شناسی، تاریخ، اخلاق و از همه مهمتر فلسفه می باشد .

دانشمندان غیرقابل انکاری همچون دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی در برگ برگ آثار مکتوب شان علی الخصوص تعاریفی که راجع به اصطلاحات حقوقی نگاشته اند می توان تسلط ایشان به فلسفه را دریافت . همچنین استاد فرزانه و بی چون و چرای علم حقوق در ایران دکتر ناصر کاتوزیان با آن کتاب های با نثر ساده و در عین حال فوق العاده فنی شان علی الخصوص مجموعه ی سه جلدی «فلسفه ی حقوق» توانسته اند قسمتی از حل این نقیصه را حل کنند اما هنوز به نحو شایسته، کافی و وافی بنظر نمی رسد و گویی پرنده ی عدالت در ایران می بایستی منتظر چهره های زحمتکش دیگری در حقوق - و از جمله در حقوق خصوصی - باشد تا بتوان

مصائب فقها و دانشمندان اسبق ، سابق و کنونی به سرانجامی شیرین یعنی تحقق « مدینه ی فاضله » بیانجامد .

برخلاف رأی اکثر مولفین حقوقی که حقوق را منحصرأ به روابط محض بین [فقط] انسان ها اطلاق می کنند باید گفت که این تعاریف دارای اشکال بوده چون متضمن و دربردارنده ی حمایت های حقوقی نوینی همچون حقوق حیوانات ، محیط زیست ، میراث فرهنگی و سایر موضوعات مستحدثه و نوظهور نیست. این مفاهیم قسمتی از آن به عملکرد انسان ها بر می گردد اما انسان نسبت به محیط پیرامون و سایر مخلوقات هم می بایستی دارای مسئولیت حقوقی و گاه کیفری باشد حقوق به علمی اطلاق می شود که راجع است به قوانین و مقررات نوشته یا نانوشته ی کلی و عام الشمولی که به تنظیم روابط بین انسان ها با یکدیگر و با محیط اطرافشان و حتی با سایر موجودات دیگر حقوق کمک می کند و نظم محسوس را ایجاد می کند .

نقش و جایگاه حقوق بر زندگی بشر :

۱. برقراری نظم ، انسجام و امنیت در جامعه :

حقوق نقش بسزایی در ایجاد نظم دارد و بعضی بصورت افراطی معتقدند که هدف اصلی حقوق برقراری نظم ، انسجام و امنیت در جامعه است که البته این نظریه با تعدیلات عادلانه ای نیز روبه رو گشته است چون طبق « اصل نسبی بودن مفاهیم حقوقی » هیچ چیز مطلق نیست و به مسائل بایستی با دید نسبی (و نه مطلق) نگریست .

از ضرب المثل فقهی معروف « الحق لمن غلب » [۲] بر می آید که رابطه ی لازم و ملزوم محسوس بین حق و زور موجود است چراکه در حالات فوق العاده، توسل به قوه ی قاهره جهت تضمین و اجرای حق امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. هر یک از اشخاصی که در جامعه زندگی می کنند این نکته را پذیرفته اند که برای برقراری نظم ، انسجام و امنیت اجتماعی می بایستی از یک سری حقوق خود صرف نظر کنند تا هدف متعالی فوق تحقق یابد . این خود محدودیتی که گاه با جامه ی جبر و قهر از طرف نمایندگان مردم بر اشخاص تحمیل می شود نمی بایستی موجب به خطر افتادن محسوس حقوق و آزادی های فردی شخص در جامعه شود .

حقوق همواره درصدد مبارزه با خودکامگی ها و خودرأیی ها بوده است و علم ادله ی اثبات دعوی یکی از طرق برقراری نظم ، انسجام و امنیت در جامعه بوده است .

به عبارت ساده تر ، با توسل به علم ادله ی اثبات دعوی می توان برای آسایش خاطر اشخاص جامعه برای حفظ

حقوق شان تمهیدات لازم را فراهم کرد .

۲. احقاق حق و اجرای عدالت : اجرای عدالت از جمله نتایج فلسفه ی وجودی حقوق است و استقرار و برپایی عدالت ، نتیجه ی اجرای عدالت است و جوامعی می توانند عدالت را اجرا کنند که در تعیین حقوق و تکالیف فرد فرد جامعه به مرحله ی پیشرفته و منظور دست یابند .

اجرای عدالت را نباید با فصل خصومت یکی دانست؛ چرا که هدف حقوق نبایستی فصل خصومت باشد چون همگان احقاق حق و اجرای عدالت را بر علم حقوق نه تنها وارد می دانند بلکه آن را از بدیهیات می شمارند. بنابراین قانون را می بایستی در مسیر عدالت بکار برد .

نقش و جایگاه حقوق خصوصی در علم حقوق :

حقوق خصوصی به عنوان مهمترین و اساسی ترین شاخه های حقوقی شناخته می شود که می توان از آن به عنوان « تنظیم کننده ی روابط خصوصی اشخاص جامعه » نیز یاد کرد .

پیچیده تر شدن روابط خصوصی اشخاص جامعه (اعم از حقیقی و حقوقی) تنظیم و تنسيق آن را ایجاب می کند .

تحولات حقوق خصوصی و پویایی آن سبب شده که حقوق خصوصی همچون دونه ای تیزپرواز دیگر دوستان خود (سایر رشته ها) را با دستان خود به پیش ببرد .

مهمترین رشته ی آن « حقوق مدنی » است هر چند پاره ای از مولفین معتقدند که « حقوق مدنی را نباید یکی از رشته های حقوق خصوصی شمرد . زیرا از نظر تاریخی ، مبنای حقوق خصوصی و مادر سایر رشته هاست » . [۳] اکثر مطلق شاخه های حقوق به شدت از حقوق مدنی متأثرند و در حلّ هر معمای حقوقی الزاماً ما نیازمند مراجعه به حقوق مدنی هستیم ؛ بنابراین حقوق به شدت وابسته به یکی از زیر مجموعه های خود یعنی حقوق خصوصی است و این نقش تردیدناپذیر و انکار ناشدنی به نظر می رسد هر چند عده ای از حقوقدانان کوشای حقوق عمومی درصدد تقریب و نزدیک کردن حقوق عمومی به حقوق خصوصی هستند اما هر چه بیشتر کوشش می کنند ، حقوق عمومی را دولتی تر و دولتی تر می کنند و این خود از نقایص مُستحدثه و تازه ایجادشونده ای است که متأسفانه طرفداران قدرتمند کردن دولت ها در سراسر جهان (که اختصاص به هیچ کشور خاصی ندارد و در حالت همه گیر شدن است) نسبت به حقوق عمومی جفا می کنند و آن را با حقوق دولت گرایی اشتباه می گیرند و این

خود از موجبات کاهش و تضعیف « حقوق و آزادی های فردی » در جوامع بشری شده است .

نقش و جایگاه ادله اثبات دعوی در حقوق :

۱. در حقوق کلاسیک : آنچه که ما از آن به عنوان ادله ی اثبات دعوی یاد می کنیم حاصل اندیشه های حقوق کلاسیک از جمله منشور حقوق بشر کوروش کبیر ، قانون نامه ی حمورابی ، قوانین روم و یونان و ... دانست که هنوز اصالت خود را حفظ کرده اند .

۲. در حقوق نوین : حقوق نوین را شاید بتوان وامدار تحولات حقوقی در فرانسه و حقوق مبتنی بر عرف پسندیده ی محاکم در انگلستان دانست .

در حقوق نوین ادله ی اثبات دعوی همچنان از جایگاه والایی برخوردار است همچنانکه برخی از کشورها با آگاهی و درک این ضرورت انکارناپذیر و حتمی ، قانون واحدی تحت عنوان « ادله اثبات دعوی » را بصورت منظم و روان نگاشته اند .

در مورد مدرنیزه کردن آیین دادرسی مدنی به عنوان قانون تضمین کننده ی قواعد ادله ی اثبات دعوی در کشورمان ، آقای دکتر خسرو گیتی طیّ مقاله ای در ارتباط با دومین کنگره بین المللی قضات منعقد در لاهه (ژوئن ۱۹۶۳ م) اینگونه نقل کرده اند : « ... بالاخره برای روشن کردن سبب تشکیل کنگره و مقصود از مدرن کردن آیین دادرسی مدنی توضیح آقای [کرینگز] [۴] را به کنگره به عنوان مُخبر کل نقل می کنیم : « توسعه و تنوع عددی روزافزون روابط حقوقی ما را تحت فشار یک شبکه بی نهایت بغرنج و تکالیف در مقیاس دنیایی قرار داده است. چگونه ممکن است این تغییرات تازه در حقوق قضایی بدون اثر بماند؟ این کوشش جهانی است که اصول دادرسی با مقتضیات جدید تطبیق داده شود ، یعنی در حقوق قضایی در صورت لزوم به طوری تجدیدنظر شود که دادرسی سریعتر و موثرتر انجام شود تا جواب احتیاجات زمان را بدهد و نظم و عدالت در اجتماع حاکم باشد. » [۵]

تحولات لحظه به لحظه و پیچیده تر شدن زندگی بشر اقتضا می کند که بشر نیازهایش را با ابزارهای قوی ، مردم پسند ، متیقن و پیشرفته برطرف کند و این ضرورت بر طرف نمی گردد مگر با پویا دانستن علوم سرنوشت سازی همچون ادله ی اثبات دعوی. بنابراین قوانین از حیث قابل احترام بودن نیازمند توجه به پویا کردن آنهاست .

فوائد مطالعه ی قواعد اثبات دعوی :

۱. کمک به عدالت و احساس امنیت حقوقی در جامعه ؛
۲. کمک به توسعه ی پایدار حقوق عمومی ، حقوق خصوصی ؛
۳. گسترش احترام به حقوق سایر اشخاص و آشنایی اشخاص با حقوق و تکالیف خود ؛
۴. بالا رفتن آگاهی های وکلا در ابراز استدلال ؛
۵. بالا رفتن آگاهی های دادرسی در پذیرش یا ردّ استدلال ؛
۶. جلوگیری از اطاله ی دادرسی ، انتقام جویی های شخصی و سردرگمی اصحاب دعوی ؛
۷. تشخیص و حلّ تعارض ادله به عنوان یکی از بزرگ ترین مصائب حقوق قضایی ؛
۸. آماده سازی جامعه برای ترقّی در ادله ی اثبات دعوی بین المللی در پی شناخت قواعد داخلی .

رابطه ادله اثبات دعوی با برخی علوم و فنون و شاخه های آنها :

۱ (علوم انسانی) :

اثبات دعوی از طریق تمسّک به علوم انسانی همچون حقوق ، منطق و . . . میسر خواهد شد و با توجه به وجود « اصل پویایی علوم انسانی » حاجت به تغییر قواعد اثبات دعوی در طیّ طریق زمان ، امری بدیهی و البته ضروری به نظر می رسد .

حقوق :

ادله ی اثبات دعوی یکی از مهمترین مباحث علم حقوق است که بیانگر دلایل قابل پذیرش برای اثبات دعاوی اعم

از مدنی ، تجاری ، کیفری و ... می باشد .

اهمیت ادله ی اثبات دعوی تا جایی پیش رفته که برخی کشورها قوانین واحد و مستقلاً جهت ارائه ی چگونگی اثبات دعوی و دیگر مسائل مربوطه ، تنظیم داشته اند .

الف: حقوق خصوصی

«برای فهم چگونگی اقتدار قانون ، تمیز بین قوانین ماهوی و شکلی نیز مفید است .» [۶] بنابراین قانون از حیث جنبه هایی که داراست را می توان در تقسیم بندی ذیل مورد بررسی قرار داد :

۱. قوانین ماهوی (تعین کننده) : قواعد ماهوی یا به عبارت ساده تر قواعد تعیین کننده و موجد حق راجع به ادله اثبات دعوی را می توان مددیار حقوق در شناساندن حقوق مشروع از برای حقوق فردی یا حقوق اجتماع دانست. این قوانین عموماً از جمله قوانین موجد حق هستند که اصولاً تراضی طرفین در رابطه با اسلوب بکارگیری در رابطه با تعیین ادله ، قابلیت پذیرش را داراست . از جمله قوانین ماهوی مربوط به ادله ی اثبات دعوی از منظر حقوق خصوصی را می توان قوانین ذیل دانست :

۱ - حقوق مدنی : قانونگذار [۷] ایران یکی از مجلدهای قانون مدنی را به بحث ادله ی اثبات دعوی اختصاص داده است. قانونگذار جلد سوم از قانون مدنی را به بحث ادله ی اثبات دعوی اختصاص داده است که این خود نمایانگر اهمیت و جایگاه بحث ادله ی اثبات دعوی در حقوق و از جمله قانون مدنی است زیرا قانون مدنی معرف فرهنگ ، سنن ، عرف پذیرفته شده ی جامعه و ... از برای تنظیم روابط خصوصی اشخاص حقوق خصوصی در جامعه می باشد و شاید به جرئت بتوان گفت قانون مدنی در مواجهه با اکثر مشکلات حقوقی یاریگر هر شخص و برطرف کننده ی هر مشکل ولو در رابطه با مسائل کیفری می باشد .

قانون مدنی در ارتباط با ادله ی اثبات دعوی وظیفه تعیین کنندگی را داراست تا بتواند با حمایت آیین دادرسی مدنی که وظیفه اش تضمین حق است در روند اهداف فوق موثر واقع گردند .

جلد سوم قانون مدنی حاوی نکات ماهوی ادله ی اثبات دعوی است که قواعد آن نقش تعیین کنندگی (و نه تضمین کنندگی) را ایفا می کنند .

۲ - حقوق تجارت : با وجود این اصل بدیهی که قانون تجارت هم به مانند سایر قوانین بی نیاز از قانون مدنی نیست اما بین دعاوی مدنی و تجاری باید تفکیک قائل شد. مثلاً شرکت تجاری با شرکت مدنی از حیث آثار و مسئولیت ها بسیار متفاوتند و نمی توان تفکیک قائل نشد ؛ یا مثلاً آثاری که مواد ۴۰۲ به بعد قانون تجارت که ضمان را به معنای ضمّ ذمه به ذمه می داند با آثاری که ماده ۶۹۸ قانون مدنی در ارتباط با نقل ذمه به ذمه بسیار

متفاوت است. یا مثلاً مصادیق ماده ۲ قانون تجارت کنونی و مصادیق ماده ۲ لایحه ی قانون جدید تجارت - که هم اکنون در کمیسیون های مربوطه ی مجلس شورای اسلامی در حال بررسی است - در تشخیص شخص تاجر و همچنین تجاری بودن دعوی می بایستی بسیار مهم تلقی گردد زیرا در تعیین نظام حقوقی موثر واقع خواهد شد .

۲. قوانین شکلی (تضمین کننده) : قواعد شکلی یا به عبارت ساده تر قواعد تضمین کننده راجع به ادله اثبات دعوی از قواعد آمره به حساب می آیند که رعایت تشریفات آن الزامی است و صرفنظر کردن از اجرا و تحدید آن به اراده و نظر نهایی و مورد پذیرش طرفین دعوی در رابطه با آن برای قانونگذار نه تنها قابل پذیرش نیست بلکه تصوّر کردن چنین امری نیز محال ، عبث و بلااثر است چون قوانین شکلی از مقوله نظم عمومی [۸] محسوب می شوند و شرایط خاص و فوق العاده ای بر آنان حاکم است .

از دیگر خصوصیات قوانین شکلی (تضمین کننده) این است که اینگونه قوانین را می توان راهنما و نشان دهنده ی طریق وصول حق شناسایی شده در قوانین ماهوی برای جامعه یا افراد می باشد .

«برای طرح هر دعوایی تهیه ی طرح شکلی [آن] لازم است و در حقوق کامن لو از جمله در کشور کانادا قواعد مختلفی را برای تأمین عدالت و تأمین امنیت عمومی تدوین کرده اند که دادگاه های کامن لو باید با در نظر گرفتن آنها مبادرت به صدور حکم بنمایند.» [۹]

«قانون مرافعات و امور حسبی که ناظر به ادله ی اثبات دعاوی و امور حسبی و شیوه ی رسیدگی محاکم و سازمان قضایی است مانند قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری [به قوانین شکلی اطلاق می گردند که در حقوق فرانسه از آنها با عنوان *Loi de forme* یاد می شود .] [۱۰]

۱ - قانون آیین دادرسی مدنی : همانگونه که از تعریف تحت اللفظی آیین دادرسی مدنی بر می آید ، آیین دادرسی مدنی بیانگر شیوه ی رسیدگی و طرح دعوی حقوقی در دادگاه های حقوقی می باشد. قوانین شکلی ادله ی اثبات دعوی را می توان قوانین حارس و نگهدار حق دانست که دائماً در تلاش برای حفظ حق مشروع هستند . هرچند بعضی از حقوقدانان اینگونه استدلال نموده اند که: « گاهی دلیل به عنوان این که حافظ و نگهدار حق است ، تکمیل کننده و قدرت بخش به حق است ، مورد توجه قرار می گیرد و افراد در روابط خود به آن متوسل می شوند بدون اینکه جریان دادرسی و دادگاه در مدّ نظر باشد. در چنین وضعی ، ادله ی اثبات از بُعد حقوق مدنی ، مطالعه می شوند.» ظاهراً ایشان « حافظ و نگهدار حق بودن » را از جمله خصایص مختصّ حقوق مدنی می دانند [۱۱] که به نظر می رسد این استدلال بلااشکال نباشد؛ چرا که این وظیفه در حقوق خصوصی را می توان از جمله وظایف آیین دادرسی مدنی دانست؛ زیرا آیین دادرسی مدنی که از آن به عنوان « حقوق قضایی خصوصی » نیز یاد می شود از جمله قوانین تضمین کننده - و نه تعیین کننده - حق است و همچون ناظری کوشا و دقیق روند اجرای حق را تضمین می کند. بنابراین نمی توان این وظیفه را از جمله خصایص قانون مدنی دانست چرا که قانون مدنی

با وجود تمام عظمت و جایگاهش در علم حقوق - خود نیازمند حامی ای همچون آیین دادرسی مدنی است .

برخی از حقوقدانان راجع به ارتباط ادله ی اثبات دعوی با آیین دادرسی مدنی اینگونه استدلال کرده اند : « گاه دلیل در مرحله ی دادرسی ، به کار می رود. یعنی مدعی برای اثبات دعوی ، و مدعی علیه برای دفاع از دعوی ، به آن استناد می نماید و در اینجا است که دلیل ، موضوع بحث آیین دادرسی [مدنی] قرار می گیرد. کسی که می خواهد ادعایش را در مرجع قضایی مطرح کند باید در حدود مقررات آیین دادرسی دلایل خود را در اختیار دادگاه بگذارد و در چنین مرحله ای ادله ی مورد بحث آیین دادرسی [مدنی] هستند. [۱۲]

۲- قانون اجرای احکام مدنی : مطابق ماده ۱۹۴ آ.د.م : « دلیل عبارت است از امری که اصحاب دعوی برای اثبات یا دفاع از دعوی به آن استناد می نمایند. » با در نظر گرفتن نقد یکی از حقوقدانان [۱۳] و همچنین اینکه « نباید چنین پنداشت که دلیل تنها در اثبات یا دفاع از دعوی به کار می آید [۱۴] بایستی گفت که مطابق ماده ۲۹۵ آ.د.م : « پس از اعلام ختم دادرسی [۱۵] در صورت امکان دادگاه در همان جلسه انشای رأی نموده و به اصحاب دعوا اعلام می نماید در غیر اینصورت حداکثر ظرف یک هفته انشاء و اعلام رأی [۱۶] می کند » . و همچنین بموجب قسمت اول ماده ۳۰۲ آ.د.م : « هیچ حکم یا قرار را نمی توان اجراء نمود مگر این که به صورت حضوری و یا به صورت دادنامه یا رونوشت گواهی شده آن به طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد » و همچنین مطابق ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی [۱۷]: « احکام دادگاههای دادگستری وقتی به موقع اجرا گذارده می شود که به محکوم علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی او ابلاغ شده و محکوم له یا نماینده و یا قائم مقام قانونی او کتباً این تقاضا را از دادگاه بنماید. » و همچنین مطابق ماده ۱ قانون اجرای احکام مدنی: « هیچ حکمی از احکام دادگاههای دادگستری به موقع اجرا گذارده نمی شود مگر این که قطعی شده یا قرار اجرای موقت آن در مواردی که قانون معین می کند صادر شده باشد » .

در رابطه با ارتباط بحث ادله ی اثبات دعوی با قانون اجرای احکام مدنی دیده شد که ممکن است پس از استناد اصحاب دعوی به دلیل و انشای رأی ، می بایستی پس معین بودن موضوع آن جهت اجراء [۱۸] حکم صادره پس از قطعیت و ابلاغ آن به محکوم علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی او و همچنین تقاضای کتبی محکوم له یا نماینده و یا قائم مقام قانونی او از دادگاه با رعایت قانون اجرای احکام مدنی به موقع اجرا گذاشته شود .

۳- قانون ثبت اسناد و املاک : قانون ثبت اسناد و املاک مصوب سال ۱۳۱۰ به عنوان یکی از قوانین شکلی همراه با آیین نامه های متعدد و پر شمارش در قسمت اعظم آن قبل از تصویب جلد سوم قانون مدنی در سال ۱۳۱۴ در ارتباط با یکی از ادله ی پذیرفته شده ی اثبات دعوی مندرج در بند دوم ماده ۱۲۵۸ ق.م [۱۹] صحبت کرده است .

۴- قانون امور حسبی : قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ به عنوان یکی از قوانین شکلی و تضمین کننده ی حقوق خصوصی در خصوص تضمین مسائلی همچون هزینه ی رسیدگی به امور حسبی ، تصدیق انحصار وراثت ، ترکه اتباع خارجه ، ترکه ی متوفای بلاوارث ، تقسیم ترکه ، وصیت ، تصفیه ترکه ، دیون متوفی ، تحریر ترکه ، مهر و

موم ترکه ، صلاحیت امور راجع به ترکه ، غایب مفقودالاثر ، چگونگی تعیین امین و حدود اختیارات و وظایف او ، قیومیت و . . . سخن می گوید و از آنجائیکه قانون امور حسبی راجع به مسائل غیر ترافیعی است ، رسیدگی به امور حسبی متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آنها نیست . بنابراین از آنجائیکه در اینگونه دعاوی مدعی علیه و منازعه ای بین نیست [۲۰] ، رسیدن به حق مشروع و مورد پذیرش قانون سهل تر از امور ترافیعی است .

مثلاً مطابق ماده ۱۳۶ الی ۱۳۸ این قانون « ورثه می توانند بعد از گذشتن دو سال تمام از آخرین خبر غایب ، از دادگاه کتباً و با ذکر ادله و جهاتی که به موجب آن درخواست کننده حق این درخواست را برای خود قایل است درخواست کنند که دارایی غایب به تصرف آنها داده شود. پس از وصول درخواست نامه ، دادگاه با حضور درخواست کننده و دادستان به دلایل درخواست رسیدگی می نماید و نیز راجع به اقامتگاه غایب و تاریخ غیبت و معلوم نبودن محل او بازجویی لازم نموده و در صورت احراز صلاحیت درخواست کننده آگهی مشتمل بر درخواست نامبرده و دعوت اشخاصی که از غایب اطلاعی دارند برای اظهار اطلاع به دادگاه ترتیب می دهد. یا مثلاً طبق ماده ۱۵۳ الی ۱۵۵ همان قانون اشخاصی همچون ورثه غائب ، وصی و موصی له می توانند از دادگاه بصورت کتبی درخواستی را مشتمل بر مشخصات غایب و تاریخ غیبت وی و همچنین دلایلی که به موجب آن درخواست کننده حق درخواست صدور حکم موت فرضی را برای خود قابل ترتیب اثر دانسته است و همچنین ادله و اسنادی که مطابق ماده ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ قانون مدنی ، ممکن است به موجب آن ادله و اسناد درخواست حکم موت فرضی غایب را نموده است بمنظور صدور حکم موت فرضی غایب درخواست بنمایند . دادگاه پس از وصول درخواست نامه با در نظر گرفتن اظهارات و دلایل درخواست کننده در صورت موجه دانستن اظهارات و دلایل نامبرده مطابق ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی آگهی ای را ترتیب می دهد و این آگهی در ۳ نوبت متوالی و هر کدام به فاصله ی یک ماه منتشر می شود و جلسه ی رسیدگی به درخواست ، به فاصله ی یک سال از تاریخ نشر آخرین آگهی معین می گردد » . . .

پس با مطالعه ی مواد فوق دیده شد که در امور حسبی منازعه و اختلافی در بین نیست که ما از عباراتی همچون « طرفین دعوی » و . . . استفاده کنیم بنابراین اینگونه امور - و نه دعوی - نیاز به اثبات ندارد اگر شخصی مدعی حق مربوط به امور حسبی باشد احراز رعایت یک یک مقررات امور شکلی این قانون کفایت می کند .

ب: حقوق عمومی

۱ - قانون اساسی : برخی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مرتبط با بحث قضاء و ادله ی اثبات دعوی است که آنها را همراه با آراء و اندیشه های حقوقی برخی حقوقدانان پارسی مورد بررسی قرار می دهیم :

مسأله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی، از این رو ایجاد سیستم قضائی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضاات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی، پیش‌بینی شده است، این نظام به دلیل حساسیت بنیادی ودقت در مکتبی بودن آن لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد. (وَأَقْذِرْ حَكْمَتَكُمْ بَيْنَ النَّاسِ قُلْ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ).

[۲۱]

قضاوت (داوری کردن میان مردم است واجب کفایی بوده) و در زمان حضور امام (ع) وظیفه ی امام معصوم علیه السلام یا نائب ایشان است . و در زمان غیبت ، قضاوت فقیه جامع شرایط افتاء ، نافذ می باشد . و هر کسی به جای فقیه جامع شرایط ، به قضاوت جور روی گرداند گنهگار (و فاسق) است . [۲۲]

یکی از اصول مهم دادرسی منع دادگاه از استنکاف از رسیدگی و صدور حکم است . قاضی نمی تواند، به شیوه ی فقیهان و مفتیان ، در فصل خصومت متوقف بماند یا رعایت احتیاط کند یا راه حل قطعی را به مرجع دیگری حواله دهد (به عنوان مثال : پیشنهاد دهد که تردید او را رویه ی قضایی یا قانونگذار رفع کند) . او ناچار به صدور حکم است ، چرا که ، اگر مدعی از حقوقش مأیوس شود ، خود به قضاوت می پردازد و اجرای خواسته های برنیاورده را به عهده می گیرد . منکر و مدافع نیز از دادگاه انتظار دارد که با اعلام بیحقی خواهان از او رفع ظلم و مزاحمت شود و چون نومید گردد خود به دفاع می پردازد. در نتیجه ، نزاع بالا می گیرد و فتنه ها بر پا می شود و صلح اجتماعی به خطر می افتد . [۲۳]

قانون مجازات اسلامی که قانونی ماهوی است در پاسخ به تأمین ضمانت اجرای قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی که قانونی شکلی است در ماده ۵۹۷ همان قانون اشعار داشته که « هر یک از مقامات قضایی [۲۴] که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود این که رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگرچه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را برخلاف قانون به تاخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند دفعه اول از شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار به انفصال دائم از شغل قضایی محکوم می شود و در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد . « ضمانت اجرای مقرر قانونی ماده ۳ آ.د.م که اشعار داشته است که « قضاات دادگاهها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده ، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند . در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد ، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد ، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعاو و صدور حکم امتناع ورزند و الا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن [۲۵] محکوم خواهند شد . « [۲۶]

« دادرسی باید آگاه باشد که قانون همه چیز را تبیین نمی کند و او نیز فرمانبر بی اراده ی قوه ی مقننه نیست |

که هر چیزی را تصویب کرد رعایت کند و در موارد سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین سر در هوا بماند [۲۷] چه اگر اینگونه باشد ، باید گفت که حقوق صرفاً از قانون ناشی می شود؛ در حالیکه مسأله جز این است. » [۲۷]

در مورد الزام قضات به رسیدگی و صدور حکم ، به نظر می رسد که باید بین دعاوی مدنی و کیفری قائل به تفکیک شد ؛ بدین معنی که اصل اساسی الزام به رسیدگی ، صرفاً دعاوی مدنی را شامل می شود و در دعاوی کیفری ، بر اساس اصل سی و ششم [۲۸] در این خصوص ، فرض بر این است که تا زمانی که قانونگذار عملی را جرم نشناخته ، کسی را نباید برای انجام آن عمل مجازات نمود؛ زیرا عقاب بلا بیان قبیح است .

البته ، « قُبْحِ عِقَابِ بَلَابِيَانِ » یک قاعده ی فقهی است و ظاهراً چنین استنباط می شود که منظور بیان مجازات هایی است که شارع اسلام مقرر داشته و یا فقهای اسلام ، در مقام استنباط و صدور فتوی ، مجازات هایی را بیان کرده اند که قاضی ، به هنگام رسیدگی و صدور حکم ، مجاز و در مواردی موظف به استناد به آنهاست . اما باید توجه داشت که قانونگذار اساسی ، با فرض مطابقت کلیه ی قوانین و مقررات با موازین اسلامی [۲۹] ، در اصل سی و ششم فوق الذکر ، تأکید بر مجازات قانونی دارد. در غیر این صورت ، چه بسا « منابع معتبر اسلامی و یا فتاوی معتبر » با یکدیگر متغایر باشند و قضات ، در موارد مشابه ، به فتاوی متفاوت مراجعه کنند و در نتیجه ، مبادرت به صدور احکام نامشابه و یا نابرابر بنمایند و یا حتی یک قاضی با استناد به فتاوی معتبری حکم به مجازات بدهد و قاضی دیگری ، در مورد مشابه ، با استناد به فتاوی دیگری ، حکم برائت صادر نماید . بنابراین حاکمیت قانون اساسی و مصلحت نظام اقتضا می کند که قضات ، در مورد دعاوی جزائی ، چنانچه قانونگذار نسبت به مجازات یک عمل ارتكابی ساکت باشد ، مطلقاً از اعمال مجازات خودداری نمایند. با وجود این قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری ، مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس ، حکم اصل یکصد و شصت و هفتم را شامل موارد کیفری نیز دانسته و در ماده ۲۱۴ خود قضات دادگاه ها را مکلف نموده است که در صورت سکوت قانون ، با استناد به منابع معتبر یا فتاوی معتبر ، حکم قضیه را صادر نمایند . [۳۰] برخی از حقوقدانان نیز در ارتباط با ماده ی فوق ایراد گرفته اند : « در اینکه مقررات ماده ۲۱۴ مغایر اصل سی و ششم قانون اساسی است ، تردیدی به نظر نمی رسد. موید این مطلب ، تأکید جمعی حقوقدانان شورای نگهبان مبنی بر مغایرت ماده ۲۸۹ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۶/۶/۱۳۶۱ که عیناً به صورت ماده ۲۱۴ مورد نظر درآمده ، با قانون اساسی است .

برای اعلام مغایرت ماده مذکور با قانون اساسی ، ظاهراً به علت خودداری فقهای شورا در همراهی با حقوقدانان ، رأی کافی بدست نیامده است . [۳۱]

« اصل ، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد. » [۳۲] اصل بر برائت است و هیچ کس از دیدگاه قانون مجرم شناخته نمی شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالحه ثابت گردد و چون قاضی وظیفه ی خطیر قضاوت بر عهده ی اوست نمی تواند بهانه سکوت یا نقص یا اجمال

یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد بنابراین او موظف است که در صورت عدم پیش بینی احکام راجع به آن موضوع خاص در قوانین موضوعه، به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر کند.

«هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است.» [۳۳]

«قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع [۳۴] ورزد.» [۳۵]

حق دادخواهی افراد [۳۶] برای دادرسان ایجاد تکلیف می نماید، تا به تظلم آنها بذل توجه کنند و حقوق اصحاب دعوی را به نحو شایسته احقاق نمایند. وظیفه ی قاضی حل اختلاف و فصل خصومت است که از طریق صدور حکم متناسب، امکان پذیر می شود. نتیجه ی احکام صادره، احقاق حقوق افراد و غایت آن، تحقق و گسترش عدالت در جامعه می باشد. اگر دادرسان در این خصوص به وظیفه ی خویش عمل نکنند، عدم توجه به تظلم مردم محسوب شده و این نتیجه را به بار خواهد آورد که افراد مأیوس از دستگاه قضائی، خود، با توسل به زور و به نحو انتقام جویانه، برای احقاق حق خود اقدام نمایند. در چنین حالتی است که نظم جامعه دچار اختلال می شود. پس باید برای افراد این اطمینان به وجود آید که دستگاه قضائی در صورت تظلم، به شکایات شان رسیدگی کرده و پس از اثبات استحقاق، با صدور حکم، دادشان را خواهد ستاند. [۳۷]

بعضی از حقوقدانان در این رابطه نظرات قابل توجهی را بیان داشته اند: «نظم اجتماع ایجاب می کند که هیچ کس داور کار خود نباشد؛ دادرسی خصوصی و انتقامجویی باید از میان برود و هر کس خود را صاحب حق می پندارد از مقام عمومی بخواهد و متوسل به زور نشود. پس لازم است که مرجعی برای تمیز و اجبار مدعی علیه به رعایت حق مدعی به وجود آید. این مرجع دادگاه است و دادخواهی از آن را «اقامه ی دعوی» می نامند.» [۳۸]

این نظر که «وظیفه ی قاضی حل اختلاف و فصل خصومت است» قابل ایراد به نظر می رسد چون وظیفه ی قاضی احقاق حق و اجرای عدالت است. همچنانکه بعضی از حقوقدانان قبل از ایشان بر این نظر خرده گرفته اند که: «این چه اختیاری است که محاکم مکلف به اتخاذ تصمیم شوند... یعنی محاکم تبدیل به ماشین رأی بشوند و آمارهای آنها ترقی بکند ولی اختلافات مردم باقی بماند؟» [۳۹] از آنجا که آیین دادرسی مدنی یکی از مهمترین مسائل علم حقوق است و بر سر زبان هاست که «همه ی حقوق، آیین دادرسی مدنی است» بعضی دیگر از حقوقدانان در مقام بیان هدف آیین دادرسی اینگونه استدلال داشته اند: «... اگر هدف آیین دادرسی مدنی، صرفاً فصل خصومت باشد در حالیکه به هدف اجرای عدالت نیانجامده باشد، حتی همان فصل خصومت ادعایی هم تحقق نیافته است؛ زیرا از قدیم گفته اند که «قاضی جاهل بین عالمین است» یعنی قاضی کسی است

که از حقیقت اختلاف بین اصحاب دعوی، خبر و اطلاعی ندارد، حال آنکه اصحاب دعوی هر دو بخوبی می‌دانند که حقیقت چیست و کدامیک مُحق هستند، بنابراین اگر نتیجه‌ی دادرسی، صدور حکم بر خلاف حقیقت باشد، بدیهی است آنکه بنا حق، محکوم علیه واقع شده است الی یوم‌القیامه با محکوم له ناروای دادرسی موصوف دشمن و بدخواه خواهد ماند. پس فصل خصومت، یعنی پایان دشمنی و اختلاف بین طرفین دعوی، حاصل نشده است و از سوی دیگری دادرسی، یعنی به داد کسی رسیدن، یعنی عدالت را اجرا کردن و بدیهی است صرف صدور حکم در پرونده به ادعای فصل خصومت، اجرای هوف و منظور غایبی از دادرسی که عدالت و دادگری است محقق نخواهد ساخت. [۴۰]

۲- قانون کار: حقوق کار را هم می‌توان در زمره حقوق خصوصی و هم در زمره‌ی حقوق عمومی آورد. اما با وجود گرایش مولف این مجموعه به حقوق خصوصی و علاقه به وسیع جلوه دادن حقوق خصوصی نمی‌توان از گرایش بیشتر حقوق کار به حقوق عمومی سخن نگفت چراکه در روابط کارگر و کارفرما دولت همچون چتری سایه افکن علاقه مند به نظارت در انواع مختلف آن می‌باشد.

از آنجائیکه همگان در تلاش برای ارتقای حقوقی مادی و معنوی کارگر هستند و هیچکس حاضر به پیگیری حقوق کارفرما در قالب ارائه‌ی اندیشه‌های حقوقی (دکترین حقوقی) نیست ما نیز برخلاف میل قلبی مساوات طلبانه و برابر بینانه مان اینگونه می‌توانیم بگوئیم که یکی از نکات افتخارآمیز حقوق کار ما وجود صریح اصل «عدم تقصیر کارگر» است. دعاوی که بین کارگر و کارفرما انجام می‌شود اصل بر عدم تقصیر کارگر است مگر اینکه کارفرما بتواند از طرق متیقن و اطمینان آور از برای وجدان دادرسی، خلاف آن را به اثبات برساند.

اثبات دعاوی مربوط به حقوق کار از جایگاه والایی برخوردار است. مثلاً در دعوی کارگری که در حین کار قطع عضو شده و مدعی غیر استاندارد بودن دستگاه برش آهن و آموزش اشتباه و ناقص چگونگی استفاده از ابزار آلات و دستگاه است و کارفرما بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری کارگر را دلیل بروز چنین واقعه‌ای می‌داند، قطع نظر از پشتیبانی که قانونگذار از کارگر محفوظ داشته، اثبات چنین مسائلی بسیار ارزشمند و مؤثر واقع خواهد شد چراکه در صورت عدم اثبات تقصیر کارگر توسط کارفرما میلیون‌ها تومان وجه می‌تواند به کارگر جهت مداوا و دیه برسد.

«در جایی که منافع انسان مورد معامله واقع می‌شود، حقوق ما دو سری قانون یعنی قانون کار و قانون مدنی در باب اجاره‌ی اشخاص را برای تنظیم چنین روابطی پیش‌بینی نموده است. قانون کار نسبت به قانون مدنی در باب اجاره‌ی اشخاص، قانون خاص محسوب است ولی زمانی قانون کار بر روابط طرفین حاکم می‌شود که بین موجر و مستأجر رابطه خاص خادم و مخدومی وجود داشته باشد یا کار در کارگاه بیش از سه نفر انجام شود یا کار خانوادگی نباشد. احراز یکی از این سه امر موجب می‌شود دادرسی کتاب قانون مدنی را در خصوص اجاره‌ی اشخاص ببندد و کتاب قانون کار را مد نظر خود برای صدور حکم قرار دهد که احکام آن به کلی با قانون مدنی

۳- حقوق اداری و استخدامی

دعاوی راجع به حقوق اداری و استخدامی با سایر دعاوی از آن جهت جلوه می کند که در بحث ادله ی اثبات دعوی اداری ، سند را می توان مهمترین حلال و دلیل اثبات اینگونه دعاوی دانست؛ چرا که بروکراسیسم افراطی موجود - و در عین حال پر انتقاد - در کشور ما این امر را ایجاب می کند ؛ مثل فاکتورها ، رسیدها و فیش های اداری حاوی تخلفات مالی .

در ارتباط با قوانین راجع به حقوق اداری و استخدامی می توان به قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۷/۹/۱۳۷۲ و آیین نامه اجرایی آن مصوب ۲/۸/۱۳۷۳ ، قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۲۶/۹/۱۳۷۹ ، قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۵/۶/۱۳۸۶ ، قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۸/۷/۱۳۸۶ و ... اشاره کرد که در حوزه ی قلمروی حقوق عمومی است؛ چراکه دست کم یک پای آن دولت است .

دعاوی و شکایات اداری و استخدامی از حیث چگونگی تحقق آن از طرق مختلفی قابل پیگیری است که به عنوان مثال می توان بصورت غیرمستقیم و با واسطه از طریق ارائه ی گزارش به مقام مافوق شخص متخلف ، پس از رسیدگی به گزارش فی النهایه در صورت محکومیت متخلف شخص در جهت احقاق حق خویش اقدامات آتی را انجام دهد .

به موجب اصول ذیل از قانون اساسی بر این امر تأکید شده است :

اصل یکصد و هفتادم ق.ا: « قضات دادگاهها مکلفند از اجرای تصویب نامه ها و آیین نامه های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند » .

اصل یکصد و هفتاد و دوم ق.ا: « برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می گردد، ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند، در محاکم عمومی رسیدگی می شود .

دادستانی و دادگاههای نظامی بخشی از قوه قضائیه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند » .

اصل یکصد و هفتاد و سوم ق.ا: « به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا

واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می‌گردد .

حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند » .

۴- حقوق بیمه

در روابط بیمه گر و بیمه گذار نیز به حاجت به اثبات مدعا محسوس است .

۵- مالیه عمومی

در روابط مودیان مالیات و مالیات گیرندگان نیز به حاجت به اثبات مدعا محسوس است .

ج: حقوق کیفری] = جزا]

«حقوق کیفری متوجه مطالعه ی جرم و مجازات است و آیین دادرسی] کیفری [مجموعه ی قوانین حاکم بر این مطالعه و در این رابطه تعقیب و صدور حکم علیه مجرمین را مورد بررسی قرار می دهد. جرم شناسی نیز متوجه مطالعه ی علل و اسباب جرم و شخص جنایی است.» [۴۲]

۱ -قانون مجازات اسلامی : یکی از مهمترین قوانین که می تواند نماد عدالت کیفری در هر کشور باشد ، قوانین راجع به مجازات هاست که در کشور ما قانونی تحت عنوان « قانون مجازات اسلامی » وجود دارد که قانون ماهوی و تعیین کننده محسوب می شود .

در لایحه ی قانون جدید مجازات اسلامی می توان ادله ی اثبات دعوی کیفری را اقرار ، سند ، شهادت ، سوگند ، قسامه و شهادت بر شهادت و علم قاضی نامید که البته مورد آخر به نسبت قانون کنونی بیشتر راجع به کم و کیف آن سخن گفته است .

۲ -قانون آئین دادرسی کیفری : شیوه ی رسیدگی به دعاوی کیفری در محاکم کیفری را قانون آیین دادرسی کیفری مشخص می کند که قانونی شکلی و تضمین کننده محسوب می گردد .

قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۷۸ در فصل پنجم طی مباحثی در ارتباط با احضار شهود و مطلعین و همچنین جرح و تعدیل شهود سخن گفته است .

۳ - پزشکی قانونی: همانگونه که در یکی از مجلدهای این مجموعه آورده خواهد شد امروزه پزشکی قانونی یکی از مهمترین مواردی است که می تواند در حصول اطمینان دادرسی اثرگذار باشد و آنجا جایی است که دادرسی رسیدگی به امری را به پزشک قانونی رجوع و از وی درخواست رسیدگی کارشناسانه می دهد. مثلاً در مورد اثبات نَسَب - که یکی از موضوعات مهم در ادله ی اثبات دعوی حقوقی است - مدعی در صورت عدم وجود دلیل محکمه پسند می تواند از طریق درخواست توسل به آزمایش DNA ادعای خود را با تأیید کارشناس پزشکی قانونی به اثبات برساند .

۴ - جرم شناسی : جرم شناسی یکی از علوم نوینی است که در مطالعه ی بحث ادله ی اثبات دعوی می تواند موثر واقع شود . هرچند در ابتدای شکل گیری علم جرم شناسی دانشمند بزرگی از مکتب ایتالیائیون به نام « سزار لومبروزو » با ارائه ی نظریه ی مشهور « مجرم بالفطره » نزدیک بود انحرافات را در بحث ادله ی اثبات دعوی ایجاد کند؛ چرا که « سزار لومبروزو مؤسس انسان شناسی جنائی، قبل از هر چیز یک پزشک بود و همزمان یک نظامی هم بود و در دانشکده نیز تدریس می کرد. او از طریق مطالعه جمجمه های مجرمینی که اعدام شده بودند (۳۲۰ جمجمه) و مطالعه ۵ هزار سربازی که در پادگان بودند، کتابی تحت عنوان «انسان بزهکار» در سال ۱۸۷۶ منتشر کرد.» [۴۳] و آراء و نظریات اینچنینی وی بر روند اثبات دعاوی به شدت تأثیر گذاشت. همچنانکه همانگونه که بررسی نظلم های ادله خواهیم گفت در گذشته زشت بودن متهم ، نوع سر و شکل و قیافه او و . . . دلیلی مبنی بر مجرم بودن شخص بود . در جرم شناسی کلاسیک اینگونه تفکرات به شدت بر عدالت کیفری اثر منفی گذاشت. هر چند حقوق نوین کنونی خود را مرهون وجود علم جرم شناسی می داند چراکه مفاهیم جدیدی همچون تعلیق مجازات ، آزادی مشروط و . . . از نتایج علمی همچون کیفرشناسی و جرم شناسی است .

دین و مذهب

۱ - اسلام

خداوند در قرآن کتاب مقدس مسلمانان ، آیات متعددی را در ارتباط با بحث قضاء ، عدالت و ادله ی اثبات دعوی برای انسان ها - چه مسلمان و چه غیر مسلمان - بیان فرموده اند که کدام از آنها قطعاً در هدایت بشر نقش سازنده و بسزایی خواهد داشت .

در قرآن حروف جاژه ی «باء» ، «واو» و «تاء» به معنای «سوگند به . . .» برای قسم به کار می روند :

«و العصر ان الانسان لَفی خُسْرٍ . . .» : سوگند به عصر که واقعاً انسان در زیان است . . . (مگر کسانی که ایمان آورده اند)

یا مثلاً خداوند در آیه ی ۲۸۲ سوره ی بقره اهمیت کتابت و سندنویسی را متذکر می شوند؛ یا در برخی از آیات درباره ی شهادت و تعداد مورد نیاز شهود برای اثبات دعوی، شهادت زنان و... آیات الاحکام های متعددی یافت می شود.

همچون آیه ۸۶ سوره آل عمران، آیات ۱۴۰، ۲۸۲ و ۲۸۳ سوره بقره، آیه ۱۷ سوره توبه، آیه ۲ سوره طلاق، آیه ۵۱ سوره غافر، آیه ۵۸ سوره نساء، آیه ۲۶ سوره یوسف، آیه ۶۱ سوره یونس، آیه ۱۸ سوره هود و... به صورت صریح یا ضمنی به بحث ادله ی اثبات دعوی اشاره شده است.

به مواردی از اهمیت قضاء و عدالت از منظر قرآن توجه بفرمائید :

«۱. یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَاتَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ»

«ای داوود ما تو را در زمین مقام خلافت دادیم پس در بین مردم به حق حکم کن و هرگز هوای نفس را پیروی نکنی که تو را از راه خدا گمراه سازد» [۴۵]

« ۲ . إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْتَ حَكَمُوا بِالْعَدْلِ»

«خداوند به شما امر می کند که امانت را البته به صاحبانش باز دهید و چون حاکم بین مردم شوید داوری به عدالت کنید»

۲- مسیحیت

در مسیحیت نیز ادله ای همچون اقرار، شهادت، سوگند و... پذیرفتنی است.

در مسیحیت سوگند را به یاد خداوند و با لمس کردن کتاب مقدس (انجیل) صورت می گیرد.

بدعت و انحراف در مسیحیت تا جایی رسید که پدر روحانی از پیروان مسیح می خواست جهت بخشیده شدن گناهان، نزد وی اقرار کنند. این اقرار هر چند از نظر حقوقی چیزی را ثابت نمی کرد ام انحرافات اینچنینی از طرف کلیسای کاتولیک ها که در آن زمان از قدرت و نفوذ فوق العاده ای برخوردار بودند موجب پیدایش نهضتی شد که بدلیل اعتراضاتی که به رهبری مارتین لوتر [۴۶] آلمانی ابراز داشتند به پروتستان شهره گشتند. البته « اقرار جهت بخشش گناهان » به تنهایی عامل پیدایش چنین مخالفت های فراگیری نبود بلکه یکی از علل بود.

مطابق ماده ۱۶۲ «مقررات احوال شخصیه مسیحیان پروتستان ایران» که در تاریخ سوم مهر ماه ۱۳۸۷ ه.ش برابر

با ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۸ م به تصویب مقامات روحانی و هیأت‌های مدیره کلیساهای پروتستان رسیده است، «هرگاه مردی در موقع درخواست صدور شناسنامه برای یک طفل، خود را پدر آن طفل معرفی کند و در شناسنامه طفل نام وی به عنوان پدر ثبت شده باشد، یا صریحاً اقرار به پدری آن طفل نموده یا بنماید، حق انکار پدری چنین فرزندی را نخواهد داشت و دعوی نفی وکد از طرف چنین شخصی پذیرفته نخواهد شد.» این ماده قانونی «در اجرای قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم، مصوب مرداد ماه ۱۳۱۲ و رأی وحدت رویه شماره ۳۷-۱۳۶۳/۹/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و مصوبه مورخ ۳/۴/۱۳۷۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام و نامه شماره ۳۶۵۲/۷ مورخ ۱۳/۶/۱۳۷۴ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه و نامه‌های شماره ۱۶۰۶۰-۱۳۸۲/۳/۲۹ و شماره ۲۶۸۷-ق/ت مورخ ۱۵/۴/۱۳۸۴-اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات حوزه معاون حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، و به استناد اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - مقررات احوال شخصیه مسیحیان پروتستان ایران، براساس قواعد و عادات مسلمة متداوله در کلیساهای، توسط کمیته‌ای با شرکت نمایندگان کلیساهای پروتستان تدوین گردیده» [۴۷] است .

در مجموع میتوان گفت که از آنجائیکه عیسی مسیح (ع) که از ایشان و حضرت محمد (ص) بعنوان پیامبران صلح و محبت یاد می کنند اثبات دعوی از منظر دین مسیح با اثبات دعوی در اسلام و یهود تفاوت محسوسی موجود است .

۳- یهودیت

منابع ادله اثبات کیفری یهود :

۱. کتاب مقدس : اولین منبع حقوق جزای یهود و در نتیجه ادله اثبات، کتاب مقدس و به ویژه اسفار خمسه (تورات) است. تورات شامل پنج سفر پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه است. سفر پیدایش، خلقت آدم تا درگذشت یوسف را دربرمی گیرد. چهار سفر بعدی به تولد موسی و خروج از مصر به همراه بنی اسرائیل و نزول شریعت (ده فرمان) در سینا و نیز مسائل مختلف شرعی و حقوقی می پردازد. در لابه لای شریعت یهودی، حقوق جزا و ادله اثبات مطرح شده است .

پس از تورات، کتب انبیاء و تواریخ بنی اسرائیل قرار دارد که در این کتب نیز گاهی با مسائل مربوط به حقوق جزا، به ویژه اجرای شریعت، برمی خوریم .

۲. تلمود : پس از آوارگی یهود در سال هفتاد میلادی، یهودیان پراکنده شده، به سرزمینهای مختلف کوچیدند. جمعی از دانشمندان یهود، به منظور حفظ شریعت یهودی، در میدارش ها (= مدارس) به تألیف کتابی به نام میشنا اهتمام ورزیدند. میشنا تفسیر تورات و شامل فتاوی و احکام علما و ربانیون اعصار گذشته به انضمام تأویلات و شروح و حواشی دانایان زنده در آن عصر بود. میشنا خود مورد شرح و تفسیر واقع شد و کتابی به نام گمارا (= تکمیل) پدید آمد .

بعدها دو مجموعه میشنا و گمارا را تلفیق کردند و کتابی عظیم به نام «تلمود» (به معنای آموزش) پدید آورند. تلمود، گنجینه بسیار بزرگ و گرانبهای یهود است که دو بخش دارد: یکی هگادا به معنای روایت و داستان است و دیگری هلاخا به معنای راه و روش، و مشتمل بر قوانین دین و شریعت یهود است. در این مجموعه عظیم، مسائل فقهی و حقوقی و موضوعات کیفری و ادله اثبات و دادگاهها و صدور و اجرای حکم و ... به تفصیل ذکر شده است. از آنجا که در تلمود علاوه بر شریعت موسی، اندیشه دهها دانشمند و فقیه یهودی در شرح و تفسیر شریعت درج شده است، این کتاب مهمترین منبع فقه و حقوق یهود است.

جان ناس در اهمیت این کتاب می نویسد :

اختتام تلمود در اواخر قرن پنجم میلادی می باشد و با ایجاد آن شاهکار بزرگ، ورق جدیدی در کتاب تاریخ مذهب ایشان [یهود] گشوده شده است، و از آن روز که آن مجموعه عظیم مدون شد، تاکنون، با وجود مخالفتها و ممانعتها، در انتشار آن وقفه ای روی نداد و آن را فهرست جامع شرعی و رسمی و مجموعه اوصاف و تعاریف قوم یهود می توان دانست که سراسر تفصیلات دین و آیین و معتقدات و آداب ایشان از اصول و فروع جزئی و کلی در آن مندرج است. آن کتاب، که همچنان در شش باب و ۳۶ مجلد تألیف شده، برای یهودیان بدبخت که همواره در قرون وسطی از مشرق به مغرب و از مغرب به مشرق در حال سرگردانی و آوارگی بودند، مایه بقا و قوام گردید. [۴۸]

ادبیات :

۱ « .هارون الرّشید و همسرش زبیده در این باره که فالوده خوشمزه تر است یا لوزینه [۴۹] پیش قاضی القضاّت ابویوسف به داوری رفتند .

ابویوسف گفت : من حکم غیابی نمی دهم. [۵۰]

هارون الرّشید فرمان داد تا هر دو خوراک آماده کردند و پیش قاضی نهادند .

قاضی یک بار از این می چشید و یک بار از آن؛ تا هر دو جام به نیمه رسید .

قاضی القضاّت ، سپس گفت : ای امیر مومنان! عادلتر از این دو ندیدم؛ زیرا هرگاه خواستم برای یکی حکم دهم ، دیگری دلیل و برگه ی خود آورد و نشان می داد!!! « [۵۱]

پاورقی ها :

۱[مجموعه ادله اثبات دعوی به تألیف سعید صالح احمدی .

۲[le droit c'est la force]

۳[کاتوزیان ، دکتر ناصر ، مقدمه ی علم حقوق ، ش ۷۰ .

۴[E.Krings]

۵[به نقل از : واحدی (دکتر) قدرت الله ، بایسته های آیین دادرسی مدنی ، ص ۲۱ .

۶[کاتوزیان (دکتر) ناصر ، مقدمه علم حقوق ، ش ۱۲۹ .

۷[نوریها (دکتر) رضا ، زمینه ی حقوق جزای عمومی ، ۴۷ ، پاورقی شماره ۶۵ ایشان : « کلمات قانونگذار و قانونگذاری بهتر است با « ز » نوشته شود تا با « ذ » . »

توضیح مؤلف : در این کتاب به دلیل احترامی که دکتر رضا نوریها در آثار ارزشمندشان برای عرف نوشتاری پذیرفته شده ی حقوقدانان پارسی زبان قائل شده اند ، ما نیز به احترام استاد از این نظم شکلی تبعیت می کنیم .

۸[Public Order]

۹[سرژ روستله ، دلیل ، ج ۱ .

به نقل از : قائم مقام فراهانی ، (دکتر) عبدالمجید ، ادله ی اثبات دعوی بین المللی و داخلی ، ص ۴۴ .

۱۰[جعفری لنگرودی ، (دکتر) محمدجعفر ، دوره پنج جلدی مبسوط در ترمینولوژی حقوق ، ج ۴ ، ش ۱۰۶۱۸ ، ص ۲۸۵۳ .

۱۱[مدنی ، (دکتر) جلال الدین ، ادله اثبات دعوی ، ص ۲۱ .

[۱۲] جعفری لنگرودی، (دکتر) محمدجعفر، دایره المعارف، ص ۲۹۶، بحث دلیل .

[۱۳] بهرامی، (دکتر) بهرام، بایسته های ادله ی اثبات دعوی، ص ۱۳ :

«در ماده ۱۹۴ ق.آ.د.م آمده است «... که اصحاب دعوی برای اثبات دعوی یا دفاع از دعوی ...» حال آنکه به موجب قانون، قاضی در امور حسبی با استناد ماده ۱۴ قانون امور حسبی: «دادرس هرگونه بازجویی و اقدامی که برای اثبات قضیه لازم است به عمل می آورد، هرچند درخواستی نسبت به آن نشده باشد و در تمام مواقع رسیدگی می تواند دلائلی که مورد استناد واقع می شود را قبول نماید.»

[۱۴] کاتوزیان، (دکتر) ناصر، مقدمه ی علم حقوق، ش ۳۲۷ .

[۱۵] نظریه ۷/۸۸۴ - ۱۳۶۶/۴/۲۵.ح.ق: «منظور از ختم دادرسی در اصطلاح حقوقی به معنی اعلام پایان تحقیقات و دادرسی و رسیدگیهای لازم درخصوص موضوع دعوی می باشد به طوری که پس از آن هیچ اقدامی جز صدور رای صورت نگیرد.»

[۱۶] نظریه ۷/۲۲۵۸ - ۱۳۷۸/۶/۲.ح.ق: «در هر پرونده ای که از طریق متعارف علم برای قاضی حاصل گردد صدور رأی بر این اساس بلاشکال است.»

[۱۷] در قدیم از قانون اجرای احکام به عنوان قانون تنفیذ احکام نیز یاد می کردند .

[۱۸] ماده ۳ ق.ا.م .

[۱۹] ماده ۱۲۵۸ ق.م: «دلائل اثبات دعوی از قرار ذیل است :

۱- اقرار . ۲- اسناد کتبی . ۳- شهادت . ۴- امارات . ۵- قسم .

[۲۰] در امور ترافیعی، تنازع و اختلاف در بین است .

[۲۱] مقدمه ی متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بحث «قضاء.»

[۲۲] شهید اول، لمعه ی دمشقیه، کتاب قضاء .

[۲۳] کاتوزیان، (دکتر) ناصر، دوره ی دو جلدی اثبات و دلیل اثبات، ج ۲، ش ۳۹۵ .

[۲۴] نظریه ۷/۸۰۲۱ - ۱۳۷۳/۱۲/۲۳.ح.ق: مقصود از مقامات قضایی، قضات دادگاهها و دادرها می باشند و اصطلاحات مزبور شامل کارکنان اداری مراجع مذکور نمی باشد .

[۲۵] ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی .

[۲۶] اصل ۱۷۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران .

[۲۷] صالحی راد، (دکتر) محمد، آیین نگارش آرای قضایی، ص ۲۵۳ .

[۲۸] اصل سی و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد .

[۲۹] اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است .

[۳۰] هاشمی، (دکتر) سید محمد، دوره ی دو جلدی حقوق اساسی، ج ۲، ش ۴۱۵ .

[۳۱] مهرپور، (دکتر) حسین، مقاله «نگاهی به آخرین دور بررسی گزارش ایران در کمیته حقوق بشر» روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۱۰/۶/۱۳۷۲، ش ۱۹۹۹۵ .

[۳۲] اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران .

[۳۳] اصل ۳۸ ق.ا .

[۳۴] استثناء: تبصره ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی: چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد .

[۳۵] اصل ۱۶۷ ق.ا .

[۳۶] اصل ۳۴ ق.ا .

[۳۷] هاشمی، (دکتر) سید محمد، دوره ی دو جلدی حقوق اساسی، ج ۲، ش ۴۱۵ .

[۳۸] کاتوزیان، (دکتر) ناصر، مقدمه ی علم حقوق، ش ۳۱۲ .

- [۳۹] متین دفتری ، (دکتر) احمد ، دوره ی سه جلدی آیین دادرسی مدنی و بازرگانی ، ج ۱ ، ص ۲۱ .
- [۴۰] واحدی (دکتر) قدرت الله ، بایسته های آیین دادرسی مدنی ، ص ۱۸ .
- [۴۱] دیانی (دکتر) عبدالرسول ، ادله ی اثبات دعوی در امور مدنی و کیفری ، صص ۳۳ الی ۳۴ .
- [۴۲] آندره لنگویی ، تاریخ حقوق کیفر .
- به نقل از : دیانی ، (دکتر) عبدالرسول ، ادله ی اثبات دعوی در امور مدنی و کیفری ، صص ۹ الی ۱۰ .
- [۴۳] نجفی ابرند آبادی ، (دکتر) ، جزوه ی جرم شناسی ، دانشگاه شیراز ، سال ۱۳۷۰ ، تنظیم غلامرضا جلالی ، ص ۳ .
- [۴۴] جعفری لنگرودی ، دوره دو جلدی دایره المعارف علوم اسلامی ، ج ۲ ، ص چهار پیشگفتار .
- [۴۵] [سوره ی ص ، آیه ۲۶ .
- [۴۶] [برای مطالعه ی بیشتر رک به: امرسون فازدیک ، هری ، مارتین لوتر اصلاح گر کلیسا ، مترجم : فریدون بدره ای .
- [۴۷] [مقدمه همان قانون .
- [۴۸] [سلیمانی ، حسین ، ادله اثبات دعوی کیفری در آیین یهود .
- [۴۹] [لوزینه معرب لوزینج و اسم حلوایی است که از شکر (یا عسل) و مغز بادامِ نرمِ کوبیده و مخلوط به گلاب می سازند. این خمیر را در میان ورقه های بسیار نازکی از نان مانند لوانش (و حتّی از آن نازک تر) می پیچند و به قطعه های کوچک می برند و در ظرفی به صف در کنار هم مرتّب می کنند و شربتتی از شهد و شیره تازه ی آمیخته به گلاب می جوشانند و بر آن می ریزند . آخر الامر مقداری مغز پسته ی خرد کرده و کوبیده بر روی آن می پراکنند .
- [۵۰] [منبع : نصراله منشی ، کلیله و دمنه ، به تصحیح مینوی ، ص ۲۴۰ ، ح ۳ . و کتاب الطبیخ ، ص ۸۶ .
- [۵۱] [به نقل از : ساکت ، (دکتر) محمدحسین ، دادرسی در حقوق اسلامی ، ص ۳۳۴ .